

به نام خدا

۶۰

داستان از مثنوی معنوی



بشنوید ای دوستان این داستان

خود حقیقت نقد حال ماست آن

برگردان به نثر روان:
فراز فلاحی

انتشارات سما

فهرست مطالب

۵ مقدمه: زندگی نامه مولوی
۹ پادشاه و کنیزک
۱۵ موش و لقمه بزرگتر از دهانش
۱۹ مرد ناشنوا و همسایه بیمار
۲۳ فرار از دست عزرائیل
۲۹ عدالت شیر و دل گرسنه روباه و گرگ
۳۳ مهمان حبیب خداست
۴۳ کو گوش شنوا
۴۷ درماندگی شیر و مکر روباه و طمع خر
۵۷ سفر شاعری که از شاه سکه گرفت
۶۳ ازدهای نفس انسان
۶۹ ثروت بادآورده
۷۷ خیال باطل
۸۱ نابینا، ناشنوا و نادان
۸۷ سزای استاد بد اخلاق
۹۵ فیل زورگو و خرگوش شجاع
۱۰۱ دوستی خاله خرسه
۱۰۷ کاروانسرای مهمان کش
۱۱۳ پادشاهی که دزد می شود
۱۲۱ نه خود خوری نه کس دهی؟
۱۲۵ طوطی و بازرگان
۱۲۹ همین جا که هستم، بهترین جای دنیاست
۱۳۳ علم در مقابل تجربه
۱۳۷ پیری و هزار درد سر
۱۴۱ چیره دستی یا غرور در هنر
۱۴۷ عاقبت ترسوها
۱۵۱ فیل یاناودان
۱۵۵ باغ خدا، میوه خدا، پس منتظر چوب خدا هم باش
۱۵۹ خرگوش زیرک و شیر خودخواه
۱۷۳ هر کسی را بهر کاری ساختند.
۱۷۷ صوفی و خرش

زندگی‌نامه مولوی

مقدمه

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی معروف به مولوی و مولانا؛ مقتدای عارفان و شاعران ایران و جهان است. او مقبول خواص و عام بود و در روز ششم ربیع‌الاول سال ۶۰۴ هجری قمری در شهر بلخ یا به عرصه وجود گذاشت. نام پدرش بهاء‌الدین ولد که به لقب سلطان‌العلماء معروف بود. پدر مولانا از علما و دانشمندان بزرگ بلخ بود بنابراین مولوی از دوران کودکی در محیطی علمی و دینی رشد و پرورش یافته است.

بهاء‌الدین ولد پدر مولوی در بلخ به هدایت و ارشاد اهل بلاد اشتغال داشت و جمع کثیری از اکابر به او اظهار ارادت می‌نمودند. سلطان محمد خوارزمشاه با دیدن محبوبیت بهاء‌الدین در میان اهل ارادت، تاب تحمل نیاورده و با سعایت بدخواهان، بدگویان و غرض‌ورزان به او حسدات می‌ورزیدند. مولانا جلال‌الدین بدین سبب به عزم حج و زیارت خانه‌ی خدا، اصحاب و اهل و عیال را برداشته از بلخ بیرون آمد. در طی این سفر چون به نیشابور رسیدند شیخ فریدالدین عطار عارف بزرگ بدین مولا بهاء‌الدین آمد و در آن وقت مولانا جلال‌الدین شش سال سن داشت. شیخ

۱۸۳	همه رو آب می‌بره، پاسبان رو خواب
۱۸۹	مردی که می‌خواست زبان حیوانات را بیاموزد
۱۹۷	نقشه غلام برای نزدیک شدن حاکم به خداوند
۲۰۱	هرچه دلت خواست، انجام بده
۲۰۷	به‌لوان پنبه
۲۱۳	احترام نزرگتر، واجب است
۲۱۷	طوطی که فیش یاد هندوستان کرد
۲۲۵	زیاده روی در عبادت
۲۳۳	گریه‌های همسایه
۲۳۷	صوفی در جنگ
۲۴۳	حکمت سبب گندیده و مار
۲۵۱	فقیر قلاری
۲۵۷	کموتر با کموتر باز با باز
۲۶۵	مردی که دنبال گنج می‌گشت
۲۷۳	زنده شدن استخوان‌های مرده
۲۸۱	دیوانه چو دیوانه ببیند خوشش آید
۲۸۵	طیلب و مجنون
۲۸۹	مردی که ادعای پیامبری می‌کرد
۲۹۷	حکایت پشه و باد
۳۰۳	شیخ بدھکار و پسرک حلوا فروش
۳۰۹	حرف حق، تلخ است
۳۱۵	حکایت سه ماهی در آبگیر
۳۲۱	موسی و شبان
۳۲۹	خیاط باشی حریف می‌طلبد
۳۳۵	پرنده گناهکار
۳۴۰	دنبه را گریه بُرد
۳۴۵	جوان نواز زنده
۳۵۲	کوزه آب و گرم سلطان
۳۶۰	لقمان و خریزه شیرین
۳۶۳	سواری گرفتن شیخ از شیر